

اورل اشتاین چندتنی دیگر از محققان دنباله پژوهشهای وی را درباره معماری و سنگ نبشته‌های دوره اشکانی گرفتند و سرانجام پاره‌ای از مجهولات آن دوره بر اثر مقایسه میان نقوش سنگی ایران و سکه‌های موجود در موزه بریتانیای لندن حل گردید. * (۴)

اشتاین محقق بود که در راه نیل به مقصود می‌کوشید از جدیدترین و مؤثرترین وسائل موجود استفاده کند؛ مثلاً هنگامی که وی از پژوهشهای خویش درباره تکامل و سیر تمدن ایرانی در قاره آسیا فراغت یافت و بفکر پیدا کردن محل دقیق دژهای رومی در سوریه، عراق و اردن کنونی افتاد متوجه شد که هواپیما وسیله بسیار سریع و مغتنمی برای انجام چنین امری است. بهمین سبب وی با تحمل هزینه گزافی مدت شش سال در خلال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ میلادی بکمک هواپیما از فراز سرزمینهای مورد نظر به سفرهای اکتشافی پرداخت و سپس این تحقیقات و نقشه‌کشی‌ها را در خلال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ با سفرهایی در روی زمین از کرانه دجله تا خلیج عقبه تکمیل نمود. در نتیجه این پژوهشها اورل اشتاین توانست محل دقیق تعداد زیادی از شاهراهها، دژها، مراکز پاسداری، آب انبارها، لوله‌های آب و سنگهای راه شماری عهد رومیان را از کنار اروند رود تا لب خلیج عقبه که روزگاری در قلمرو امپراطوران روم بود پیدا کند. حاصل این تحقیقات شش ساله در دو مقاله بسیار مفصل ژورنال جغرافیائی^۱ بسالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ میلادی بچاپ رسید و مورد تمجید و تقدیر بزرگترین محافل علمی عهد قرار گرفت.

پرارزش‌ترین جنبه پژوهشهای شش ساله اشتاین در سوریه و

عراق و اردن تهیه چندین نقشه بزرگ و دقیق از مرزهای ایالات رومی، راه لشکرکشی‌ها و مهمات رسانی و مراکز پادگان رومی بود. در پایان تحقیقات خود اشتاین اظهار امیدواری کرد که در آینده نزدیک، دیگر محققان انگلیسی بتوانند بهنگام تهیه اطلسی بین‌المللی از امپراطوری روم، یادداشتها و نقشه‌های ویرا مورد استفاده قرار دهند. هر چند هنوز در انجام این مهم توفیقی حاصل نشده است؛ اما میتوان امیدوار بود که دیر یا زود آرمان مارک اورل اشتاین جامه عمل بپوشد.

در حدود ده سال پیش از آن که مارک اورل اشتاین در گذرد در انجام جالب‌ترین نقشه‌ای که از آغاز جوانی در سرپخته بود موفق گردید. به سخن دیگر در آغاز دهه سوم سده بیستم توانست خط سیر اسکندر مقدونی را در آسیا معین کند. یکی از جنبه‌های جالب این پژوهش تعیین محل دقیق میدانهای مختلف جنگ، عبور سپاهیان اسکندر از دجله، صحنه جنگ معروف آربل، گذشتن از «دروازه‌های ایران»، رهنوردی از دره سوات، هجوم بر کوه اورنوس^۱ پیشروی از ناحیه پنجاب و کوههای نمک تا جلوم^۲ جایی که اسکندر لشکریان پوروس^۳ شاه هند را شکست داد، و بالاخره تعیین راه عقب نشینی اسکندر از لاس بلا^۴ و مکران به کارمانیا یا کرمان امروزی بود. به علاوه مارک اورل اشتاین با سفرهای پی در پی از فراز تنگه‌ها و گردنه‌های بزرگ ثابت کرد که راه رسیدن به هندوستان، چنان که بیشتر محققان پیشین پنداشته بودند هرگز از تنگه خیبر نبود بلکه کاروانهای دوره‌های باستانی از داکا خود

1- Aoronos 2- Jhelum
3- Poros 4- Las Bela

را به شلیمان و کابل رود و بالاخره از آنجا به پایتخت ایالت باستانی گاندهارا میرسانند .

آنچه اشتاین ضمن این تحقیقات و دیگر کاوشهایش در آسیای مرکزی پیدا کرد در راه تکامل رشته باستان شناسی حائز اهمیت فراوان بود . پیشتر این یافته‌ها که در حدود نیم سده از عمر مارك اورل اشتاین صرف تحصیل آنها شد اکنون زیب و زیور موزه‌های نیویورک، لندن، تهران، دهلی و کلکته است . اکتشافهای این محقق بزرگ گام مهمی در راه پیشرفت کار دانشمندان علوم مختلف بود : زبان شناسی، مردم شناسی هنریکری نگاری و سرامیک ، سکه شناسی و تاریخ تمدن همه از نتایج پژوهشهای وی بهره‌مند گردید . امروزه به برکت تحقیقات مارك اورل اشتاین میدانیم که ساکنان دورترین نقاط شمال شرقی ایران و شمال غربی هندوستان و پاکستان در نخستین هزاره بعد از میلاد مسیح از خوان چگونگی تمدنی برخوردار بوده‌اند . تمدنی که اشتاین به جستجوی بقایای آن پرداخت اصولاً در شمال غربی شبه قاره هند رونق و رواج گرفت و مظاهر گوناگون همین تمدن بود که به همت مبلغان دین بودا و پیروان او از بازگاران دلیر آن کشور منتشر گردید . تمدنی که در این ناحیه یا به سخن دیگر در گاندهارا پرورش یافت نتیجه حکمفرمائی ممتد یونانیان بر سراسر سرزمینهای شمال غربی هندوستان بود . به عقیده اورل اشتاین شاید نخستین سوداگرانی که رابط میان گاندها را و چین گردیدند از سغد برخاسته بودند . به هر صورت مسلم است که این سوداگران زرتشتی مذهب بودند و از همین طریق بود که قبل از سده چهارم میلادی اصول آراء و عقاید مانعی در هندوستان و چین منتشر گردید .

صرف نظر از پیدا کردن رد پا و یافتن مظاهر گوناگون تمدنی که در این سرزمینها وجود داشت ، تحقیقات و کاوشهای مارك اورل اشتاین توجه بسیاری از زبان شناسان را به ناحیه شمال غربی هندوستان و ترکستان چین جلب کرد ، و انگیزه پژوهشهایی گردید که سرانجام راه را برای شناخت زبانهای چون ایغوری، تخاری و ختنی هموار ساخت . به برکت این گونه پژوهشها اکنون مجهولات بسیاری بر طرف شده است، از آن جمله اطلاع یافته‌ایم که زبان تخاری یا آرسی رابطه نزدیکی با زبانهای یونانی ، لاتینی و ژرمنی دارد ؛ و زبان ختنی یا ختنی ساکای از ردیف زبانهای ایرانی است که آثار ادبی فراوانی از پیروان آئین بودا به این زبان وجود دارد .

از آنچه تا کنون درباره سفرها و پژوهشها و کامیابیهای مارك اورل اشتاین گفته‌ایم بخوبی آشکار است که وی را باید در ردیف نوابغ عالم تحقیق ، به ویژه باستان شناسی قرار داد . اینک باید دید که چه عواملی باعث توفیق وی گردید .

مارك اورل اشتاین استعداد غریبی برای فرا گرفتن زبان داشت . اقامت چندین ساله وی در هندوستان سبب گردید که به چندین زبان شرقی ، به ویژه زبان فارسی احاطه پیدا کند . در آسیا، تقریباً اورل اشتاین به هر کشوری گام می‌نهاد به زبان رایج آنجا آشنا بود و میتوانست بیواسطه با مردم محل گفتگو کند . فقط وی عربی نمیدانست و به همین سبب تا پایان عمر از ندانستن آن زبان ناراحت بود و همیشه تأسف می‌خورد از آن که چرا اندرز پدرش را گوش نکرده است . تا آن جاکه از نوشته‌های اورل اشتاین استنباط می‌شود، وی دوبار، در دهلی و شیراز، درصدد فرا گرفتن

عربی برآمد؛ اما در هر دو مورد کارهای مهمتری روی نمود که وی را از فرا گرفتن عربی بازداشت. در ۱۹۳۵، اورل اشتاین طی نامه‌ای که به یکی از دوستانش نوشت یادآور شد که عربی ندانستن برای آدم محققى چون وی نقص بزرگی بشمار میرود و سالیان دراز است که خود وی بر این عیب آگاهی داشته است. * (۵)

صرف نظر از زبان دانی و عشق شدیدی به پژوهش باید از پیگیری و پشتکار مارک اشتاین اورل یاد کرد. بیشتر سفرهای وی در آسیای مرکزی در شرایط بسیار دشواری انجام گرفت. عبور از بیابانهای خشک، زیر آفتاب سوزان و گذشتن از بلندترین کوههای جهان و گردنه‌های بزرگ در میان یخ و برف مستلزم پشتکار و شکیبایی فراوان است. در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی) هنگامی که مارک اورل اشتاین در شرایط فوق‌العاده دشواری خود را به قله پر یخ و برف کوئون لون^۱ در تبت رسانیده بود در ارتفاع بیست هزار قدمی از سطح آزاد دریا هر دو پایش را چنان سرما زد که دیگر طاقت رفتنش نماند. باربران پر طاقت و بردباری که همراه اورل اشتاین سفر می‌کردند مسافت پانصد کیلومتر وی را بدوش کشیده و از کوه پائین آورده به بیمارستان عیسویان در شهر له^۲ رسانیدند. جراحان آن بیمارستان تشخیص دادند که باید تمامی انگشتان پای راست اورل اشتاین را قطع کنند تا ساق پایش سالم بماند. وی به چنین عملی رضا داد. بیست و پنج سال بعد، به هنگام سفری در خلیج فارس، غرقه شدن کشتی نزدیک بود منجر به هلاکت وی گردد؛ و در ۱۹۳۷ م. (۱۳۱۶ خورشیدی) ضمن سفری در کردستان چنان بیمار شد که ناگزیر برای عمل جراحی

دیگری دست از پژوهشهای خویش برداشته عازم وین گردید.

مارک اورل اشتاین مردی بسیار ساکت، کم رو و مهربان بود. هر قدر کم سخن می‌گفت در عوض زیاد می‌نوشت، چنان که یکی از دوستانش ف. اچ. اندروز^۱ مدعی است که در خلال چهل و پنج سال، وی تعداد سه هزار نامه از اورل اشتاین دریافت داشته بود. به گفته یکی از منقدان این همه پر نویسی از مردی که ناگزیر بود ضمن سفر، مرتباً پس از انجام وظائف روزانه تمامی اشیاء یافته شده را طبقه‌بندی و شماره‌گذاری کند و سپس درباره آن یافته‌ها گزارشی جداگانه بنگارد، واقعاً شگفت‌انگیز است. مسلماً اگر اورل اشتاین در کارهای شبانروزی خویش پای بند برنامه و انضباط نمی‌بود و از دقت در کار و وقت شناسی بهره‌ای نمیداشت آن همه توفیق وی را میسر نمیشد. * (۶) بنابراین هنگامی که از عوامل توفیق مارک اورل اشتاین سخن بمیان آید باید محققى را در نظر آوریم که به چندین زبان احاطه داشت؛ پیش از هر سفری با دقت تمام طبق برنامه‌ای اصولی همه چیز را تدارک می‌دید؛ بهرموز صرفه‌جویی در کار، در هزینه و در وقت آگاه بود؛ حافظه‌ای شگفت‌انگیز، استعدادی غریب برای فرا گرفتن ویژگیهای جغرافیائی هر ناحیه؛ عزمی راسخ، پشتکاری خلل ناپذیر، شکیبایی و صبری بی‌مانند و قوه تشخیصی درخشان داشت.

از مردی صاحب این ویژگیهای اخلاقی با قامتی کوتاه، سینه‌ای ستبر و مفاصلی آهین داستان جالبی نقل کرده‌اند که نمودار گویائی از استقامت وی است. می‌گویند که مارک اورل اشتاین پیش از آن که یکی

از سفرهای خود را در دامنه‌های هیمالا یا آغاز کند از حکومت هند تقاضا کرد بلدی در اختیار وی بگذارند. مقامات ارتشی افسری از تیره پتان را که همه از دلاوران کوه نوردند به چنین مأموریتی گماشتند. ظاهر آقرار بود سفر مزبور یکسال بدرازا کشد؛ اما قبل از موعد مقرر افسر مزبور به هنگک خویش بازگشت و تقاضا کرد که او را از ادامه چنین مأموریتی معاف دارند. هنگامی که رؤسای هنگک از افسر پتان توضیح خواستند وی پاسخ داد که «شما مرا راهنمای زبر مردی کرده‌اید که مانندش را هرگز ندیده‌ام. این مرد سالخورده مرا که همه عمر در کوهستان پرورش یافته‌ام از پا درآورد. مرا دیگر یارای آن نیست که در کوه و کمر با او همسفر شوم.»

در ۱۹۴۳ میلادی (۱۳۲۲ خورشیدی) یکی از بزرگترین آرمانهای مارك اورل اشتاین جامعه عمل پوشید؛ به سخن دیگر دولت افغانستان به وی اجازه داد که برای اکتشافهای علمی رهسپار آن کشور شود. اورل اشتاین خود را به کابل رسانید اما از بخت بد چند روزی پس از ورود به آن شهر بر اثر سرما خوردگی و بیماری ذات‌الریه در ۲۸ اکتوبر همان سال (برای پنجم آبانماه ۱۳۲۲ خورشیدی) درگذشت. قبل از آن که دست اجل گریبان اشتاین را بگیرد به دوستی گفت: «من زندگی بسیار شگفت‌انگیزی داشته‌ام و دیگر بهتر از این نمی‌شده که پیمانۀ عمرم در افغانستان لبریز شود، چه این کشوری بود که شصت سال تمام در اشتیاق دیدنش بودم.»

با درگذشت مارك اورل اشتاین دنیای باستان‌شناسی به حق سوگوار گردید، چه در عرض نیم سده تقریباً هیچ مؤسسه علمی و انجمن

تحقیقاتی مغرب زمین نبود که مدال طلا یا بزرگترین جایزه علمی خود را بوی تقدیم نکرده باشد. هنگامی که خبر درگذشت وی به انگلستان رسید اعضای آکادمی بریتانیا گفتند که دنیای تحقیق، جهانگرد، جغرافیا-دان و باستان‌شناسی را از کف داد که علم و عمل را با هم تلفیق نموده بود. اغراق نیست اگر بگوئیم که بسال ۱۹۴۳ میلادی مارکوپولوی عصر جدید، در کابل، رخ در نقاب خاک کشید.

منابع و توضیحات فصل دهم

- ۱- ن. ك. به تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله - صفحه‌های ۲۴۱۸ تا ۲۴۲۳ .
- ۲- برای آگاهی بیشتری در این زمینه خواندن نوشته‌های یاد شده در زیر توصیه میشود
- A. Gutschmid.
Geschichte Irans Und Seiner Nachbarlauder. Tubingen.
1888 .
Geschichte Persiens Zur Zeit Der Seleuciden Und Arsaciden-.
Kleine Schriften 111 .
Leipzig 1894 .
- ۳- برای آگاهی بیشتری در این باره . ن. ك. به صفحه‌های ۲۷۰۴ و ۲۷۰۵ کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله .
- ۴- ن. ك. به توضیحات سرپرسی سایکس به ویژه زیر نویسه‌های صفحه ۳۷۱ و صفحه ۳۷۲ جلد اول تاریخ ایران متن انگلیسی .
- ۵- ن. ك. به مذاکرات فرهنگستان بریتانیا جلسه سال ۱۹۴۳ لندن .
Proceedings of The British Academy, London. 1943 .
- ۶- ن. ك. به مذاکرات همان جلسه فرهنگستان صفحه ۳۴۴ سال ۱۹۴۳ لندن .
- برای آگاهی به پاره‌ای از نکات یاد شده درباره سلوکیدها، اشکانیها و ارتباط ساسانیان با امپراطوری رم، مؤلف کتاب جامع و جالب توجه خانم فریا استارک جهانگرد و محقق انگلیسی را توصیه میکند .
Rome on the Euphrates. By Freya Stark , London
1966 .
- برای آگاهی به نحوه بازرگانی و راه داد و ستد میان مدیترانه و چین از طریق ایران ن. ك. به صفحه ۱۸۸ همین کتاب .

فصل یازدهم

به جستجوی حلقه‌ای مفقود

در بیان احوال و پژوهشهای توماس آرنولد

عشق به سانسکریت - آشنائی با پروفیسور کاول در کمبریج -
فرا گرفتن فارسی و عربی - سفر به هندوستان - تدریس فلسفه در لاهور -
بنیاد اشتاین و آرنولد - کتاب تعالیم اسلام - آغاز گرایش به نقاشی
ایران - همکاری با دکتر مارتین - تاریخ نقاشی در هند - پژوهش درباره
هنر دوره ساسانی - سبک مانوی در نقاشیهای ایران - مشکل تسلسل
سنت در نقاشی ایران - نهضت مانی و نقاشی - نفوذ چین - ریشه‌های
نقاشی ایران - پیوند نقاشی بعد از اسلام با قبل از اسلام - گردآوری
نمونه‌ها - کتاب نقاشی در اسلام - پژوهشهای دقیق آرنولد - رضاعباسی
و آقا رضا - نقاشیهای کمال‌الدین بهزاد در ظفر نامه - بلوشه و آرنولد -
آرنولد و نمایشگاه آثار ایران - فضائل و درگذشت آرنولد .

لندن قرار داشت فرستادند. با علاقه و اشتیاقی که توماس جوان در آن مدرسه بفر گرفتن زبان سانسکریت نشان داد مقدمات رفتن وی به دانشگاه کمبریج فراهم آمد و در آنجا بود که بر اثر آشنائی با پروفیسور کاول^۱ دوست و همنشین ادوارد فیتزجرالد به تحصیل زبان فارسی راغب و بواسطه دوستی با پروفیسور رابرتسون^۲ معلم عربی دانشگاه یاد شده بخواندن عربی و فرا گرفتن علوم اسلامی علاقه‌مند گردید. چنان که استادان این دوزبان از آغاز کار به فراست دریافتند توماس آرنولد استعداد شگفت‌آوری برای فرا گرفتن زبانهای بیگانه داشت زیرا علاوه بر دانستن سه زبان فرانسه، آلمانی و ایتالیائی بازبانهای پرثغالی، اسپانیائی و هلندی آشنا بود؛ و چون در کمبریج بر زبانهای سانسکریت، فارسی و عربی احاطه پیدا کرد از زبان دانهای مشهور عهد خود گردید.

در نیمه سده نوزدهم هنوز جوانان تحصیل کرده انگلیسی برای نیل بمقامهای بلند و کسب شهرت متوجه هندوستان می‌شدند و توماس آرنولد نیز در بیست و سه سالگی رنج چنین سفری را بر خود هموار ساخت. بر اثر توصیه سروالتر راله^۳ محقق جوان انگلیسی را به استادی کالج مطالعات انگلیسی و اسلامی علیگر استخدام کردند و وی مدت ده سال با شکیبائی و شوق تمام به تدریس در آن دانشکده سرگرم بود. در پایان این مدت به سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ ه. ق.) توماس آرنولد را هوای تدریس فلسفه در دانشکده زبانهای شرقی لاهور در سرافتاد. در آن هنگام ریاست دانشکده مزبور با مارك اورل اشتاین بود و اورل

1- Cowell

2- Robertson

3- Sir Walter Raleigh

(۱۸۶۴ - ۱۹۳۰)

آگاهی و علاقه‌ای که قاطبه مردم تحصیل کرده و دانش پژوه انگلستان به فن مینیاتور سازی و تاریخ نقاشی ایران دارند تا حدود زیادی مرهون کوششهای خاورشناس با ذوق و هنر دوستی است که در ۱۹ آوریل سال ۱۸۶۴ میلادی (اول ذی‌قعدة ۱۲۸۰ ه. ق.) در شهر دون پورت^۱ از توابع پلیموت چشم دنیا گشود. توماس واکر آرنولد^۲ نخستین پانزده سال عمر یا به سخن دیگر سالهای نقش پذیری خویش را در محیطی گذرانید که دست آرایشگر طبیعت زیبائی را به اوج کمال رسانیده است. هنگامی که توماس قدم در آستانه شانزده سالگی نهاده بود پدر و مادرش ایالت زیبای دون شیر^۳ را ترک گفته رو به لندن نهادند و فرزند شانزده ساله خویش را به یکی از مدارسی که در قلب شهر

1- Devonport

2- Thomas Walker Arnold

3- Devonshire

اشتاین که به فضل و دانش آرنولد اعتقاد داشت در استخدام محقق جوانی که تازه به لاهور آمده بود هیچ گونه تردیدی نشان نداد. بدین سان میان توماس آرنولد و مارک اورل اشتاین رشته مودت پایداری پدید آمد که تا هنگام مرگ آرنولد همچنان به قوت خود باقی بود. میزان احترام قلبی و دوستی متقابل این دو دانش پژوه بزرگ را از آن جا باید قیاس گرفت که طبق وصیت اورل اشتاین بنیادی که باموقوفه وی تأسیس گردید به بنیاد اشتاین - آرنولد شهرت یافت. * (۱)

در فاصله ترك تدریس و عزیمت از علیگر تا اشتغال به کار جدید در لاهور، توماس آرنولد بواسطه کتاب بزرگی که زیر عنوان **تعالیم اسلام** منتشر ساخت در میان خاورشناسان و عربی دانهای مغرب زمین اشتهار شگفت انگیزی یافت. این کتاب طرز فکر بسیاری از محققان عرب را نسبت به دین اسلام تغییر داد و به طور کلی اثرش در محافل دانشگاهی اروپا چنان بود که محقق عرب شناس آلمان **پروفسور گولدنزیر**^۲ آن را علی ترین نمونه تحقیق درباره دین اسلام و مؤلف آن، توماس آرنولد را حجتی در زبان و تاریخ عرب دانست. انتشار این کتاب در خارج اروپا نیز بی اثر نبود. در اندک مدتی مردم مطلع و کتابخوان هندوستان، ایران و افغانستان از انتشار چنین تألیفی استادانه و بیغرضانه خوشحال شدند، و حتی پادشاه افغان **امیر عبدالرحمن خان** از آرنولد دعوت کرد که به کابل رود و سرپرستی ترجمه پاره‌ای از کتابهای فارسی را به انگلیسی برعهده گیرد. اما توماس آرنولد به عللی عذر آورد و نقشه سفر کابل عملی نگردید.

آغاز قرن بیستم و بازگشت مجدد آرنولد به انگلستان نقطه عطفی در پژوهشهای این محقق نامدار است. در ۱۹۰۴ میلادی (۱۳۲۲ ق.) هنگامی که ریاست **کتابخانه دیوان هند** در لندن^۱ با دکتر **توماس**^۲ * (۲) بود و از بخت خوش توماس آرنولد نیز در لندن می‌زیست بر اثر تصادفی نظر و توجه آرنولد معطوف به نقاشی ایران گردید. دکتر توماس دوست دیرینه خود، توماس آرنولد را به سمت معاون کتابخانه دیوان هند استخدام کرد و در خلوت کتابخانه مزبور بود که آرنولد به نمونه‌های زیبایی از مینیاتور ایرانی دست یافت.

عشق و علاقه توماس آرنولد به هنرهای زیبا مخصوصاً نقاشی و پیکر تراشی از ریشه‌های گوناگونی آب می‌خورد. کودکی که در دامان طبیعت زیبا و کم نظیر ایالت دون شیر پرورش یافته، از آغاز جوانی هر هفته ساعتها مفتون نگریستن به تابلوهای پیکر نگاران نامدار غرب شده و در اسلوب کار نقاشان بزرگ فلمیش و ایتالیا پژوهش کرده بود، در چهل سالگی یعنی در سنی که درخت نبوغش بیش از هر دوره‌ای بارور میشد ناگهان تحقیق در فلسفه و زبان و تاریخ عرب را رها کرده با دل و جان در پی نقاشی ایران روان گردید. آن چه آرنولد در هندوستان از **سبک** استادان ایرانی و هندی دربار امپراطوران مغول دیده بود وی را امیدوار می‌کرد که تحقیق دقیق و استادانه‌ای در این رشته دشوار به صرف وقت و بذل کوشش می‌آورد. به همین سبب وی باشکيبائی تمام در نمونه‌های مختلف کتابهای دست‌نشته موجود در کتابخانه دیوان هند و موزه مشهور بریتانیا غور کرد، آنها را يك يك برابر هم نهاد، سبک‌ها را بطور اصولی

از هم تفکیک کرد و مقدمات آثار بعدی خویش را فراهم آورد.

نخستین گامی که آرنولد در راه شناساندن ارج واقعی هنر مینیاتورسازی ایران به مردم مغرب زمین برداشت همکاری وی با دکتر مارتین^۱ در تألیف کتابی در زمینه سبک مینیاتور در ایران و هندوستان عثمانی بود که در دو جلد بسال ۱۹۱۲ میلادی در لندن منتشر گردید. آشنائی آرنولد با لارنس بینیون^۲ که یکی از کتابداران مشهور و زبردست مشهور موزه بریتانیا بود منجر به تألیف کتاب دیگری شد که اختصاص به تکامل هنر مینیاتورسازی در دربار امپراتوران مغول هند داشت. در این کتاب که بسال ۱۹۲۱ میلادی در آگسفورد بچاپ رسید آرنولد تاریخ تکامل هنر نقاشی را از عهد بابر آغاز میکند و به دوره پادشاهی اورنگ زیب پایان میدهد. ملاحظات وی درباره سبک نقاشان و ویژگیهای مکتبهای گوناگون هنری هندوستان بقدری صحیح و دقیق است که هنوز نوشته‌های آرنولد پس از نیم قرن برای دانش پژوهان و علاقه‌مندان به تاریخ هنر نقاشی منبع سودمند و مغتنمی به شمار میرود.

بدنبال انتشار کتاب تاریخ «نقاشان دربار پادشاهان مغول هند» توجه توماس آرنولد بیش از پیش معطوف به پیشینه هنر نقاشی در ایران گردید. عاملی که آرنولد را تشویق به این رشته پژوهش کرد پاره‌ای از نقاشیهائی بود که مارك اورل اشتاین ضمن سفرها و کاوشهایش در آسیای مرکزی یافته و به کتابخانه دیوان هند در لندن فرستاده بود. توماس آرنولد از مطالعه دقیق این نقاشی‌های بی‌مانند معتقد گردید که صدها

1- Martin

2- L. Binyon

سال پیش از رواج هنر مینیاتورسازی در هرات و تبریز استادان ایرانی در این فن پیشرفت بسزائی کرده بودند. مطالعات وی در این زمینه منجر به انتشار کتابی زیر عنوان «نفوذ هنر دوره ساسانی و سبک مانوی در نقاشیهای ایرانی»^۱ شد که بسال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۲ ه. ق) در شهر آگسفورد انتشار یافت.

در این کتاب ضمن بحث درباره اهمیت باقیمانده آثار هنری عهد ساسانی در ایران و تکه‌های کوچکی از نقاشیهای مکتب مانی که مارك اورل اشتاین در ویرانه‌های تورفان در ترکستان چین یافته بود، غرض مؤلف آن بود که نشان دهد محقق علاقه‌مند برای مطالعه و درک تاریخ هنر ایران بعد از اسلام با چه دشواریهایی روبروست. مسلماً در هنرهای زیبا، بمانند ادبیات، محقق باید در جستجوی عواملی باشد که کمک به تکامل سبک نموده است. آن چه توماس آرنولد در کتاب جدید خویش میخواست ثابت کند آن بود که نقاشی ایران همیشه در طول تاریخ تابع سیر تکاملی بوده است. هر دانش پژوه نکته سنج و باریک بینی درمی‌یابد که در نقاشی ایران بعد از اسلام به ویژه از سده هفتم هجری ببعدها شواهد هنری فراوانی وجود دارد که نظایر آن از حمله عرب تا حدود ششصد سال بعد از آن رویداد هرگز بچشم نمی‌خورد. آیا قبول کردنی است که در این دوران فترت ششصد ساله هیچگاه هیچگونه اثر هنری بوجود نیامده باشد؟ آرنولد پیشنهاد کرد که برای یافتن این «حلقه مفقود» یا به سخن دیگر اثبات تسلسل و دوام هنری باید نمونه‌هایی

1- Survivals Of Sasanian And Manichaean Art In Persian Painting.

از نقاشیهای سده هفتم یا هشتم هجری را با آثار هنرمندانی که در خلال سده سوم و اواسط سده هفتم میلادی در ایران می‌زیستند برابر نهاد؛ و خود چنین کرد.

دشواریهایی که توماس آرنولد و دیگر محققان اروپائی در پیش داشته‌اند و پژوهندگان آینده نیز خود را با آنها روبرو خواهند دید یکی دو تا نیست. امروزه کسی که جویای تحقیق در این رشته باشد باید ماهها وقت خود را صرف دیدن مینیاتورهای کند که در موزه‌های مختلف لندن، اگسفورد، دابلین، تهران، پاریس، بوستون و نیویورک برآکنده است. به‌علاوه درباره مکتب‌های هنری گوناگون که تا سده نهم هجری در ایران وجود داشته است هیچ‌گونه اطلاعی در دست نداریم و از سده نهم هجری بی‌عد نیز اطلاعات ما محدود و منحصر به چند سطر در باره احوال پاره‌ای از هنرمندان و نقاشان است و بس. این جریان که موجب دلسردی هر مورخ علاقه‌مندی می‌گردد، چنان که توماس آرنولد خود به تفصیل بیان کرده، از ریشه‌های متعددی آب می‌خورده است.

چون دین اسلام در نخستین مرحله پرورشش بابت پرستی روبرو بود نظر خوشی نسبت به هنر پیکرنگاری و پیکرتراشی نداشت. پیروان آیین موسی نیز نقاشی را کاری نکوهیده می‌شمردند و کتاب تلمود بوضوح یهودیان را از پیکرنگاری بر حذر داشته بود. چون عده زیادی از یهودیان مدینه در دوران زندگی پیامبر اسلام به‌وی‌گر ویدند معتقدات آنان درین زمینه رویه مسلمانان صدر اسلام را نیر و مندتر گردانید و چون ایران در برابر سیل هجوم تازیان از پا درآمد طبعاً پیکرنگاری نیز در میان ایرانیان متروک یا دست‌کم فعالیتی پنهانی گردید. صرف‌نظر

از تعصب زاهدان خشک مقدس که مسئول نابودی بسیاری از پیکرنگاریهای زیبا بود، اگر در نظر آوریم که در عرض ششصد سال ایلغارهای چنگیزی و تیموری، ویران شدن بهترین شهرهای ایران، بویژه نیشابور، و از بین رفتن گنجینه‌های ادبی و هنری بی‌مانندی چون کتابخانه آل بویه در ری بدست محمود غزنوی چه ضربه‌های جانکاهی بر پیکر هنرهای زیبای ملت ستم‌کشیده‌ای وارد ساخته است آن‌گاه شگفتی نخواهد بود که امروزه محقق نداند به‌زاد در چه سالی چشم به جهان گشود و یا پیکرنگاران ایرانی که پیش از وی تحت تأثیر سبک نقاشی چین قرار گرفتند که بودند و چه نام داشتند؟ جالب است که توماس آرنولد بر این سیاهه بالا بلندی که یاد کردیم عوامل دیگری چون رطوبت و گرمای شدید، موریانه و سیل را نیز می‌افزاید و یک یا آنها را چون حمله مغول تباهی آورمی‌شمرد.

از مطلب پر دور نیفتیم، توماس آرنولد اشکال هر منقذ یا محقق هنری را در این میدید که از سده سیزدهم میلادی (هفتم هجری) بی‌عد خود را با یک رشته نقاشیهای روبرو میداند که همه آنها را «سبک ایرانی» خوانده‌اند و بی‌اختیار از خود می‌پرسد که این اسلوب از کجا سرچشمه گرفته و آب‌خورده است. برای اثبات تسلسل یا به‌سخن دیگر وجود سنت بدون وقفه‌ای در هنر نقاشی ایران آرنولد نوشت:

مطالعه دقیق نمونه‌های موجود نقاشیهای سده هفتم هجری ایران نشان می‌دهد که در هنر نقاشی باستانی که شش‌سده پیش در حمله عرب از بین رفت ریزه‌کاریهای هنری همانندی وجود داشته است و من معتقدم که این ریزه‌کاریها در خلال دوران فترت به طریقی کاملاً مرموز در زیر

سلطه بیگانگان واکثراً در شرایطی کاملاً غیر مساعد زنده و جاوید باقی مانده است. * (۳)

برای اثبات این مدعا وی دوسبک نقاشی ایرانی را که اولی تعلق به دوره ساسانی داشت و دومی از آن مکتب مانی بود بر سبیل الگو انتخاب کرد. چنان که پیشتر گفته شد پژوهشهای مارک اورل اشتاین در دهه اول سده بیستم میلادی و کاوشهای پروفیسور فن لو کوگ^۱ در سال ۱۹۰۴ میلادی که منجر بیافتن چندتکه نقاشی بر روی گچ در پرستشگاهی مانوی واقع در میان ویرانه‌های تورفان گردید مقایسه میان این دوسبک را آسان ساخته بود. اما به همان سان که توماس آرنولد یافتن و تعیین رابطه میان هنر ایران عهد گورگانی و هنر عهد ساسانی را کاری آسان دید اثبات نفوذ سبک نقاشی مانویان را در اسلوب هنرمندان ایران بعد از اسلام دشوار یافت.

نظری اجمالی به تاریخ نهضت مانی و آثار درازمدتی که بر پیگرد و آزار و کشتار پیروان آن کیش مترتب بود نشان می‌دهد که به چه سبب پای همت آرنولد و دیگر محققان در این عرصه لنگ مانده است. مانی که در دهکده مردی نو نزدیک بابل (در حدود بغداد کنونی) بدنیا آمد و ظاهراً در چهل و پنج سالگی به هنگام نشستن شاپور اول بر اریکه پادشاهی ادعای پیامبری کرد بنیان‌گذار نهضت بزرگی بود که پیروان آن در خلال چندین صد سال از خاک چین تا اروپای غربی پراکنده شدند. نفوذ آئین مانی و اهمیت مانویان را در تاریخ هنر نمی‌توان سرسزی گرفت. مردم مغرب زمین از راه نوشته‌های اوگوستین قدیس^۲ که خود

پیش از گردیدن به آئین مسیح از پیروان سرسخت کیش مانی بود با آرای مانویان آشنا گردیدند. تدریجاً اصول عقاید مانویان، همان جماعتی که از دست پادشاهان ساسانی و سپس خلفای عباسی به یکسان آزار دیده بودند، به سرزمینهای جنوبی فرانسه رخنه کرد و سبب بروز اختلافاتی در میان عیسویان گردید که نزدیک به یکصد سال دوام آورد. * (۴)

اهمیت پیروان آئین مانی در تاریخ هنر پیکر نگاری از آنجا ناشی میشود که مانویان نقاشی را وسیله بسیار سودمندی برای آموزش مسائل دینی میدانستند. چون مسلم است که پیروان مانی به اشاره پیامبر خود برای «ابلاغ امر» در اطراف واکناف جهان پراکنده گردیدند و تقریباً حتم داریم که همیشه و در همه جا نقاشی یکی از ارکان مهم آموزش دینی آنان بود لذا میتوان نتیجه گرفت که مدت پنج سده‌ای هنر نقاشی در میان پیروان آئین مانی وجود داشته و پشت پرده دور از انظار به زندگی و سیر تکاملی خود ادامه میداده است. از آنجا که مدتی دراز مانویان آشکارا و پنهانی در حاشیه شمال شرقی امپراطوری بزرگ ساسانی میزیسته و شعائر دینی خود را اجرا میکرده‌اند دلیلی در دست نداریم که منکر نفوذ سبک نقاشی مانویان در اسلوب نقاشی عهد ساسانی باشد. برعکس چنان که آرنولد در کتاب خود نشان داده است امکان دارد رابطه میان این دو سبک را تا حدودی معین و مشخص ساخت. * (۵)

آرنولد برای بحث درباره نقاشی ساسانی و مقایسه سبک استادان آن عهد با دوره بعد از اسلام ابتدا از نفوذ ریزه کاریهای نقاشان چینی در اسلوب مختلف نقاشی ایران بحث می‌کند. به عقیده وی پیکر نگاران چینی بدنبال لشکریان پیروزمند چنگیز و تیمور از مشرق رو به مغرب

نهادند و در سرزمینهای پهناوری که بدست فاتحان تاتار گشوده شده بود پراکنده شدند. بدین سان پاره‌ای از دقایق و ظرایف سبک‌چینی تدریجاً وارد در اسلوب نقاشی هنرمندان ایران و کم‌کم از ویژگیهای سبک بومی گردید. از آن جمله شکل ابر یا به اصطلاح نقاشان چینی «تای»^۱ بود که برای نخستین بار پس از حمله مغول به آسمان مناظر مینیاتورهای ایرانی راه یافت. آرنولد در این باره می‌نویسد:

هنرمندان ایرانی در این مورد بی‌آن که رنج سر برافراشتن و نگاه کردن به آسمان را بر خود هموار سازند عین ابر چینی را به همان سان که نسل پس از نسل بر روی تابلوها و سفالینه‌های چینی آمده بود بر فراز مینیاتور خود منتقل ساختند و از آن پس شکل ابر چینی یکی از ممیزات جاودانی نقاشی ایران گردید. * (۶)

اما نقاشی ایران چنان که خود آرنولد خستوشده است از ریشه‌هایی آب می‌خورد که چندین سده پیش از نفوذ نقاشی چین هنری پرمایه و بارور بود. میدانیم که هنر نقاشی ایران در دوران زمامداری جانشینان اسکندر مقدونی، یعنی سلوکیدها و پس از آن در دوره پارسی یا اشکانی رو به زوال نهاد چه سلوکیدها و پارتها هر دو رغبت و گرایش بیشتری به هنر یونان داشتند و اصولاً طبیعت جنگاور و بیابان‌گرد پارسی را با هنرهای زیبا میانه‌ای نبود؛ اما ساسانیان به رستاخیز جدیدی در نقاشی و پیکرتراشی کمک کردند. دو باره اعیان کشور، چنان که فردوسی در شاهنامه اشاره کرده است دیوار کاخهای بلند و باشکوه، خویش را با صورتهای دلپذیری تزیین می‌کردند؛ پیکرتراشی و تزیین بر روی سنگ در بیستون از سر گرفته شد؛ و خزانه‌شاهی در تیسفون نگارستانی از پیکره‌های

شاهان ساسانی گردید. * (۷)

توماس آرنولد از نمونه‌های گوناگون هنر عهد ساسانی سه نمونه را که صورت فرشتگان، مجلس شکار پادشاه، و مجلس میگساری در باغی باشد برگزید. علت انتخاب این سه نمونه آن بوده که همانند هر کدام از آنها در نقاشیهای ایران بعد از اسلام فراوان بچشم میخورد. نخستین نمونه هنر دوره ساسانی که آرنولد مورد مطالعه قرار داد نقش فرشتگان از روی کنده کاریهای سنگی طاق بستان بود که تعلق به دوران زمامداری خسرو دوم مشهور به خسرو پرویز (از ۵۹۰ تا ۶۲۸ م.) دارد. در آن جا بر بالای طاق بزرگ، در دو گوشه، دو فرشته پیروزی بر روی سنگ کنده شده که بر اثر مرور زمان و بی‌مبالاتی فرمانداران کرمانشاهان در عهد قاجاریه نیمی از بدن فرشته دست چپی فرو ریخته و از بین رفته است. هر یک از این فرشتگان در دست راست تاجی دارد که از دورشته مرواریدهای درهم تنیده ساخته شده و فرشته پیروزی دست راستی طاق جامی در دست دارد پر از مروارید «که معمولاً این مرواریدها را در موارد خاصی بر سر پادشاه پیروزمند و یا بر سر شاهدختی که عروسی می‌کرد می‌ریختند.» * (۸) آرنولد در باره این نقش‌ها چنین می‌نویسد:

کندن نقش فرشته پیروزی بر بالای طاقها و طاق‌نماها یکی از سنن قدیمی سنگ تراشی است که نظایر آن را میتوان در طاقهای نصرت رومی فراوان دید و اکنون نیز بهترین نمونه آن بر بالای طاق بزرگ کلیسای سن ویتاله^۱ در شهر راونا^۲ در ایتالیا دیده می‌شود. با این-

همه نباید پنداشت که هنرمندان ایرانی در این سنگ تراشیها کاملاً تحت تأثیر هنر رومی قرار گرفته باشند. به نظر من این تأثیر هنر یونانی است که از باکتریا یا باختر باستانی سرچشمه گرفت و تدریجاً از طرف غرب به ایران و از سمت شرق به چین سرایت کرد. * (۹)

آن چه آرنولد در این مورد گفت بدون دلیل نبود چه نقاشیهائی که بر اثر کاوشهای مارك اورل اشتاین در آسیای مرکزی پیدا شده بود و تعلق به بودائیان داشت شواهد زنده‌ای از نفوذ هنر یونانی در سبک هنرمندان آن بخش از آسیا بود. بهر تقدیر توماس آرنولد برای اثبات مدعای خویش یعنی نمایاندن تسلسل سنت در نقاشی ایران نمونه‌ای از مینیاتورهای نسخه‌دست نبشته دیوان خواجوی کرمانی را انتخاب کرد. بر بالای ورق نود و یکم این دیوان بی نظیر موزه بریتانیا * (۱۰) که تاریخ کتابت آن سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ م.) است نقاش چیره دست در دو گوشه طاق نمائی زیبا دو فرشته پیروزی را کشیده است که تاجهائی از مروارید بهم تنیده در دست راست نگه داشته‌اند و پیرایه‌ها، آرایش بدن و شالیهائی که بدور کمر فرشتگان است عیناً در بیشتر پیکر-نگاریها و سنگ تراشیهای عهد ساسانی بیچشم می‌خورد. با مقایسه این دو نمونه بارز آرنولد مدعی بود که عناصر اصلی يك سبک نقاشی اصیل و بظاهر فراموش شده، پس از ششصد سال ناگهان به طرز شگفت‌انگیزی تجلی میکرد و مؤید دوام و بقای سنت در نقاشی ایران بود.

پیدا کردن قرینه برای دو نمونه دیگری که توماس آرنولد برگزیده بود اشکالی نداشت. چون نقاشی اصولاً هنری ویژه دربار

پادشاهان بود و پیکر نگاران فقط برای دربار و خشنودی خاطر شاهان و درباریان هنر پرور کار می‌کردند صحنه شکار و مجلس باده‌گساری کرا را موضوع بیشتر کارهای آنان قرار میگرفت. آرنولد برای اثبات مدعای خویش این گونه نقش‌ها را که در دوران بعد از اسلام بر روی قالیها و مینیاتورها آمده است باقرینه‌های عهد ساسانی که معمولاً بر روی سنگ یا جامه‌های نقره‌کنده شده است برابر نهاد؛ و نتیجه گرفت که نخجیر آهو یا شیر همان موضوعی که هنرمندان عهد ساسانی را فریفته ساخته بود ده قرن بعد به همان شکل، آرایش حاشیه کتابهای دست نبشته‌گو ناگون گردیده است. در واقع اگر امروزه ما نقش‌های جامه‌های نقره عهد ساسانی (به ویژه جام نقره زیبائی را که در موزه آرمیتاژ لنین‌گراد مضبوط است) و صحنه شکار خسرو پرویز را در طاق بستان با حاشیه دست نبشته‌های نفیسی چون عجائب المخلوقات قزوینی و خمسه نظامی و شاهنامه کلکسیون چستر بییتی^۱ مقایسه کنیم نکته‌هائی که مورد نظر آرنولد بوده است بخوبی بر ما آشکار میشود. * (۱۱)

طبعاً مرور زمان، تکامل مهارت، و رشد اسلوب فردی هنرمندان ایرانی در دوران بعد از اسلام نقوشی پدید آورده بود که با موتیف‌های اصلی ساسانی تفاوت داشت؛ اما مطالعه سبکهای مختلف نقاشان و مقایسه مینیاتورهای مختلفی که برای تعداد زیادی از نسخه‌های دست نبشته شاهنامه ساخته شده بود طرحهای اصلی نقاشی عهد ساسانی را آشکار میساخت. برای اثبات این موضوع آرنولد نقش بهرام‌گور عهد ساسانی را از روی تکه سفالین شکسته‌ای که در ویرانه‌های ری پیدا شده بود

الگو قرار داد (۱۲)* و آن را با مینیاتوری که هنرمندی ایرانی در حدود سال ۸۹۱ هجری برای کتاب شاهنامه ساخته بود مقایسه کرد و نشان داد که چگونه موتیف اصلی در هر دو نقاشی به يك سان نموده شده و چنان عناصر اساسی سبک نقاشی عهد ساسانی و سنت هنری پس از ده قرن خاموشی سمندر وار سر از خاکستر بیرون آورده است . * (۱۳)

در بحث مربوط به سنت و تسلسل عناصر اصلی نقاشی ایران آرنولد ابدأ منکر تجدد و تجلی ابتکار شخص نقاش نیست و چنان که خود وی به وضوح شرح داده است نمونه جالبی از این پدیده از مقایسه مینیاتورهای اولیه بهرام گور با مینیاتوری که مظفر علی یکی از نقاشان دربار شاه طهماسب صفوی برای دست نبشته‌ای از خمسه نظامی ساخته است به خوبی آشکار می‌شود. در مینیاتورهای مکتب هرات همیشه بهرام گور را بر روی شتری سوار می‌بینیم که آزاده، دختر چنگی بر ترک او نشسته است. ظاهراً مظفر علی نخستین نقاشی است که از سنت قدیمی بریده و به نیروی ابتکار شخصی شتر را مرکب زیننده‌ای برای شهریار ساسانی نیافته است. به همین سبب در مینیاتور مظفر علی بهرام گور را سوار بر اسب می‌بینیم. به علاوه در این مورد نقاش، دختر چنگی را از مرکب شاه جدا کرده و بر روی اسب علیحده‌ای نقش نموده است. * (۱۴)

در خلال سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۸ میلادی توماس آرنولد برای گردآوری مطلب و دیدن مینیاتورهای مختلف ایرانی که در کتابخانه‌ها و موزه‌های چندین کشور اروپائی پراکنده بود به سفرهای متعددی مبادرت جست. نتیجه این مطالعات و پژوهشها کتاب بزرگی زیر عنوان

«هنر نقاشی در عالم اسلام»^۱ بود که بسال ۱۹۲۸ در آگسفورد منتشر گردید. با آن که آرنولد در این کتاب بطور کلی از نقاشی در جهان اسلامی سخن می‌گوید اما بیشتر کتاب حصر بر اهمیت هنر نقاشی ایران و خدمتی است که نقاشان درباری ایران به تکامل این رشته از هنرهای زیبا نموده‌اند.

بخشی از این کتاب را آرنولد به اشکالاتی اختصاص داده است که احادیث و معتقدات دینی مسلمانان در راه تکامل هنر نقاشی اسلامی بوجود آورده بود. وی از کوشش هنرمندان جهان اسلامی در دوست سال بعد از هجرت، تجلی تدریجی نبوغ آنان در ساختمان و آرایش بناها و سپس با رستاخیز هنر در ایران عهد تیموری، از ایجاد مکتب هرات و اوج اعتلای هنر در دوران پادشاهی سلطان حسین بایقرا و وزارت امیر علی شیر نوائی، نفوذ هنر ایران در دربار پادشاهان گورکانی هندوستان و بالاخره ظهور بهزاد و تأثیر سبک وی در هنرمندان عهد صفوی به تفصیل سخن می‌گوید و در واقع هرج و مرجی را که در تعیین اصالت آثار بهزاد حکمفرماست یکی از بارزترین دشواریهای میداند که امروزه هر منقد هنری با آن مواجه می‌باشد. در توضیح این مطلب آرنولد می‌نگارد:

همچنانکه در سده هجدهم میلادی، هر نگارستان مهمی در اروپا آرزومند داشتن تابلوئی از میکال آنژ بود، به همان روال در جهان اسلامی شرق هر شهر یاری خواه ایرانی، ازبک، ترک و یا هندی از داشتن تصویری به امضای بهزاد، آن مشهورترین پیکر نگار ایرانی بر خود می‌باید. در چنین شرایطی پر واضح است که گروهی برای

انباشتن کیسه خود حاضر بودند چنین خواسته‌هایی را بر آوردند و به همین سبب است که از سده شانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) به بعد کراراً بر روی تابلوهای مختلف به نام بهزاد برمی‌خوریم. اما باید دانست که جعل امضای بهزاد فقط محدود به دوره زندگی آن نقاش یا نقاشیهای نظیر کارهای آن استاد و یا آثار معاصران وی نیست بلکه این گونه امضاها ساختگی را میتوان قرن پس قرن تا سده بیستم میلادی مشاهده کرد. * (۱۵)

چنان که آرنولد در کتاب خویش به خوبی نشان داده است بازار جعل نام و امضای بهزاد چندین صد سال گرم بوده است و امروزه این هرج و مرج به درجه‌ای رسیده است که تمیز میان درست و نادرست حتی برای منقدان زبردست کاری بس دشوار است. امروزه اگر به بسیاری از مینیاتورهای منسوب به بهزاد بنگریم در زیر آنها امضای نقاش بوضوح دیده میشود و طبعاً هر جا به این مینیاتورها بر بخوریم باید آنها را جعلی بدانیم زیرا بسیاری از مینیاتورهای اولیه بهزاد امضا ندارد و چنان که قبل از توماس آرنولد دوتن از محققان دیگر نوشته‌اند هر گاه بهزاد در سده نوشتن نام خود بر روی مینیاتوری بر می‌آمد معمولاً «کلمه بهزاد را با حرفی بغایت ریز در گوشه چشم ناگیری از مینیاتور مثلاً بر کنار رکاب اسب یا بر که آب و یا جایی مانند آن می‌نوشت.» * (۱۶) به هر تقدیر چون از تمام مینیاتورهای که به بهزاد نسبت داده شده هیچکدام را نمی‌توان حتی با پست‌ترین کارهای آن استاد مسلم مقایسه کرد باید چنین نتیجه گرفت که دلالت زر دوست هر عهد و سده‌ای از شناخت ارج واقعی هنر بهزاد عاجز بوده‌اند و از خامدستی وساده لوحی آنان همین بس که

در هیچ موردی نام بهزاد را بر مینیاتوری که ارزش واقعی داشته باشد ننهاده‌اند.

برای حل این گونه دشواریهاست که توماس آرنولد ارزیابی دقیقی از آثار نقاشان ایرانی را لازم می‌شمرد. در این باره وی می‌نویسد:

یکی از ضروری‌ترین تکالیف برای ارزیابی و نقد دقیقی از هنر نقاشی اسلامی در قدم نخست تمیز میان کارهای اصیل و غیراصیل است. در مرحله بعدی باید معین کرد که ممیزات اصلی سبک پیکرنگاری از چه قرار است. اکنون در مورد این گونه مسائل هرج و مرج فراوانی حکمفرماست و حتی میان براننده‌ترین مردانی که در این موضوع حجت شمرده‌میشوند اختلاف نظر وجود دارد. منقذی باید تا برای نقاشیهای دوره اسلامی همان کاری را کند که جوانی مورثی^۱ در سده نوزدهم میلادی از برای نگارستانهای ایتالیایی کرد. * (۱۷)

از نظر نقد هنری و اطلاع بر تاریخ هنر نقاشی ایران بعد از اسلام، فصل دهم کتاب «هنر نقاشی در عالم اسلام» حاوی مطالب جالبی است چه این فصل صرفاً اختصاص به نام و شرح حال نقاشانی دارد که از هجوم مغول تا اواسط عصر صفوی در ایران قد برافراشتند و در راه تکامل سبک نقاشی بعد از اسلام کوشا شدند. آرنولد به نقل از خواند میر در کتاب حبیب‌السیر از نخستین نقاشانی که در هرات به عهد سلطان حسین باقرا برخاستند نام می‌برد؛ و اهمیت کوششهای هنرمندانی چون بهزاد، آقا میرک نقاش، مولانا قاسم علی و مولانا حاجی محمد نقاش را که چندی رئیس کتابخانه امیر علی شیر نوائی بود می‌ستاید. سپس

آرنولد به پیروی از اسکندر بیگ ترکمان نقاشان عهد صفوی را يك يك نام می برد و شاکی است که برای دوران پر حشمت و شکوه شاه عباسی دانستن نام چند تن نقاشانی که در کتاب عالم آرای عباسی آمده است کافی نیست. در این مورد باید حق را کاملاً بجانب محقق انگلیسی داد زیرا از اکثر نقاشانی که اسکندر بیگ ترکمان نام برده است جز نام چیزی بجا نمانده و امروزه فقط به حکم تصادف می دانیم که مثلاً پنج تن از آنها به نامهای زین العابدین، صادق بیگ، سیاوش بیگ، نقدی بیگ و علی اصغر در تهیه مینیاتورهای یکی از بهترین شاهنامه های دست-نوشته عهد صفوی شریک بوده اند. * (۱۸)

توماس آرنولد بخش بزرگی از فصل دهم کتاب خود را به رضا عباسی بزرگترین نقاش دربار شاه عباس اختصاص داده است. آرنولد از روی تواریخی که آن نقاش چیره دست بر روی مینیاتورهایش بجا نهاده چنین نتیجه میگیرد که سالهای ۱۵۹۳ تا ۱۶۲۹ میلادی (یعنی ۱۰۰۲ تا ۱۰۳۹ هجری قمری) را باید دوران فعالیت هنری رضا عباسی دانست. رضا عباسی هنرمندی صاحب قریحه و آزادمنش بود که در چهل سال اول سده یازدهم هجری مکتب جدیدی برای هنر پیکرنگاری بوجود آورد. چون پاره ای از نقاشیهای این هنرمند اختصاص به تجسم هیاکل درویشان و افراد طبقه پائین اجتماع دارد میتوان بدون مبالغه وی را پیشرو «مکتب نقاشی مردم» در ایران خواند. اسکندر بیگ ترکمان نام این هنرمند را در کتاب عالم آرای عباسی آقا رضا ضبط کرده و شاگردانش وی را آقا رضا مصور می خوانده اند. به همین سبب اغلب نویسندگان و منتقدان چنین پنداشته اند که آقا رضا مصور کاشی و رضا

عباسی دو نفرند. * (۱۹)

توماس آرنولد نخستین محققى بود که نشان داد چطور پروفوسور میتوخ^۱ و دکتر سارتن هر دو به غلط رضا عباسی نقاش را همان علیرضا عباسی تبریزی خوشنویس پنداشته اند و هر چه را تذکره نویسان ایرانی در باره علیرضاى خوشنویس نگاشته بودند به آقا رضای نقاش نسبت داده اند. * (۲۰) به علاوه وی با دلایل دندان شکنی ثابت کرد که ادعای میتوخ و زاره در مورد تخلص «عباسی» صحیح نیست. * (۲۱) یکسال پس از انتشار کتاب «هنر نقاشی در عالم اسلام» همکاری نزدیکی که میان توماس آرنولد و پروفوسور گروهمن^۲ محقق بزرگ آلمانی وجود داشت منجر به انتشار کتاب دیگری گردید که علاوه بر مینیاتور دیگر جنبه های هنری ایران از آن جمله خوشنویسی، تذهیب و تجلید را نیز دربر می گرفت. مؤلفان نامدار این کتاب پس از تشریح تاریخ هنر ایران از آغاز رواج خط عربی و شیوه های نسخ و کوفی به تفصیل سخن میگویند و سپس رد خط نستعلیق را که از ابداعات هنرمندان ایران بود گرفته تکامل این شیوه را بر روی کتیبه های مساجد، دور گنبدها و مناژه ها، بر روی طاق نماها و ایوانها و اشعاری که بر لبه ظرفهای سفالین و دور چراغها و ظرفهای فلزی نقش شده است نشان میدهند.

آخرین رساله گرانها و پرمغزی که آرنولد اندکی قبل از مرگش نوشت در باره نقاشیهای استاد کمال الدین بهزاد در نسخه دست نوشته ظفر نامه شرف الدین علی یزدی بود. وی کوشید تا در این کتاب مشکل

ارزیابی و نقد مینیاتورهای بهزاد یعنی همان مطلب مهمی را که قبلاً در کتاب «هنر نقاشی در عالم اسلام» طرح کرده بود به نتیجه رساند؛ و امیدوار بود که با ارزیابی دقیق خویش به اختلاف نظرهایی که درباره سبک بهزاد میان محققان بزرگی چون مارتین و ادگار بلوشه^۱ و خود وی پدید آمده بود پایان دهد و راه را برای پژوهشهای بعدی هموار سازد. نسخه دست نبشته‌ای که وی اساس این تحقیق قرارداد به خط مولانا شیرعلی در تاریخ ۸۷۲ هجری نوشته شده و دارای دوازده مجلس مینیاتور کار بهزاد است که اکنون در کتابخانه دانشگاه پرینستون در آمریکا نگهداری می‌شود.* (۲۲) این ظفرنامه دست نبشته گرافیکها و بی‌مانند ابتدا در کتابخانه ابوالغازی سلطان حسین بایقرا از امیران خاندان تیموری بود که وی پس از مرگ سلطان ابوسعید هرات را پایتخت خود ساخت. سلطان حسین بایقرا به شیوه نیاگان ادب پرور خویش فضلا، شعرا و هنرمندان را بدور خود آورد و یکی از نخستین ولینعمتان کمال‌الدین- بهزاد بود. در کشمکش‌هایی که بدنبال هجوم ازبکان بر هرات در گرفت به طرزى که بر ما آشکار نیست همان ظفر نامه دست نبشته را به‌دربار اکبر شاه به هندوستان بردند و چنان که از حاشیه‌های ورق آخر آن بر می‌آید نخست مقرر شد که مبلغ هزار و پانصد روپیه درازای آن پیردازند اما «چون از نظر اشرف اقدس اکبر شاه گذشت حکم شد که سه هزار روپیه قیمت این کتاب مقرر باشد.»* (۲۳) طبق نوشته دکتر مارتین این کتاب پس از پیروزی سپاهیان نادر در هندوستان به ایران برده شد و چون بر روی یکی از اوراق آن* (۲۴) مهر بدون تاریخی از بهمن میرزای-

قاجار پسر عباس میرزای نایب‌السلطنه دیده می‌شود، حدس زده‌اند که دکتر شولتز آلمانی^۱ بایستی آن را از بهمن میرزا به مبلغ چند هزار فرانک خریده باشد* (۲۵). در عهد توماس آرنولد این دست نبشته جزو کلکسیون رابرت گارت^۲ بود و بعدها به دانشگاه پرینستون امریکا فروخته شد.

پیش از آن که آرنولد مینیاتورهای نسخه دست نبشته ظفر نامه را اساس تحقیق خود قرار دهد محقق فرانسوی ادگار بلوشه شك داشت که آنها کار بهزاد باشد. استدلال بلوشه آن بود که چون اصل نسخه در ۱۴۶۷ میلادی (۸۷۲ هجری قمری) نوشته شده و در سال ۱۵۲۴ میلادی (۹۳۱ ه. ق) هنوز بهزاد زنده بوده است* (۲۶) لذا چنین بر می‌آید که بهزاد می‌بایستی این مینیاتورها را در اوان جوانی و در عین بی‌تجربگی کشیده باشد. آرنولد با استناد به سخنان خود بلوشه منطق آن محقق فرانسوی را مردود دانست و ثابت کرد که تاریخ کتابت نسخه مصور دست نبشته‌ای لزوماً تاریخ ساختن مینیاتورهای آن کتاب نیست. شواهد فراوانی مؤید این ادعاست و ثابت می‌کند که در بسیاری موارد خوشنویس معمولاً جای تصویر را خالی می‌گذاشته است و چنان که خمسه نظامی بی‌مانند موزه بریتانیا نشان می‌دهد فاصله میان تاریخ کتابت و تهیه سه قطعه از مینیاتورهای درخشان محمد زمان در آن دست نبشته عهد شاه طهماسب اول اقلاب صدوسی سال بوده است.

یکی از دلایل عمده آرنولد در رد استدلال بلوشه آن بود که ابتدا مولانا شیرعلی خوشنویس ظفر نامه را بر روی ورق‌های کوچکتری

نوشته بود، و چون مینیاتورهای بهزاد بر روی ورقهای بزرگتری نقاشی شده بود هنگامی که میخواستند نقاشیها را داخل نسخه دست نبشته قرار دهند لازم دیده‌اند که برای ورقهای اولیه حاشیه‌ای بگذارند. به همین سبب میتوان دریافت که چرا کاغذ اصل نسخه از لحاظ رنگ و جنس با کاغذ حاشیه تفاوت دارد. به علاوه نباید از نظر دور داشت که جهانگیر پادشاه گورکانی هندی نخستین ورق این دست نبشته مینیاتورهای یاد شده را «کار استاد بهزاد» خوانده است و جهانگیر به گفته مورخان خود هنرمندی بود که هر مینیاتوری را میدید بسهولت می‌توانست صاحب آن را تشخیص دهد. صرف نظر از این حقیقت تاریخی، آرنولد یادآور می‌شود که چون ظفر نامه را به دربار اکبر بردند در حدود سی سالی بیش از مرگ بهزاد نمی‌گذشت. اگر معاصران بهزاد که در دربار اکبر پادشاه فراوان بودند این مینیاتورها را کار استاد بهزاد نمی‌دانستند غیر ممکن بود خاموش بنشینند و ولینعمت خود را بفریبند و اجازه دهند که اکبر مبلغ سه هزار روپیه برای آنها بپردازد.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات ارزنده توماس آرنولد پیشگامی وی در راه تشکیل و اداره نمایشگاه درخشان و بی‌مانند آثار ایران در محل برلینگتون هاوس^۱ لندن بود. این دانشمند بزرگ انسان دوست، نیکو خلق، بردبار و هنر پرور در همان سالی که کار تشکیل نمایشگاه آثار ایران را با توفیق تمام بیابان رسانده بود، پس از سفری به استانبول و قاهره از غایت کوفتگی بستری شد و به بیماری قلبی

1- Berlington Huose

در گذشت. با مرگ آرنولد تاریخ هنرهای ظریفه ایران دوست و پشتیبان بزرگی را در اروپا از کف داد. اغراق نیست اگر بگوئیم که شناخت ارج واقعی هنر کشور ما در اروپا بطور کلی و در انگلستان به‌ویژه مرهون پژوهشهای پنجاه ساله آن مرد هنر دوست بوده است.

منابع و توضیحات فصل یازدهم

- ۱- ن. ک. به صورت مذاکرات آکادمی بریتانیا. صفحه ۳۳۰.
- ۲- مؤلف از نوشته‌های این محقق بزرگوار در گردآوری شرح حال و آثار مادک اورل اشتاین بهره‌های فراوان گرفته است.
- ۳- ن. ک. به کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی و سبک مانوی در نقاشی‌های ایرانی صفحه ۶.
- Survivals of Sasanian and Manichaean Art in Persian Painting. Oxford. 1924.
- ۴- ادوارد گیبون این موضوع را به تفصیل در دو فصل از کتاب معروفش زیر عنوان انحطاط و سقوط امپراتوری روم آورده است.
- ن. ک. به ترجمه کتاب یاد شده از همین مؤلف. ۱۳۴۷ خورشیدی. تهران در صفحه‌های ۱۹۴، ۳۱۴، ۵۵۸، ۵۶۲.
- ۵- کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی نوشته آرنولد. صفحه‌های ۱۷ تا ۲۰.
- ۶- ن. ک. به همان کتاب صفحه‌های ۷۶.
- ۷- ن. ک. به کتاب پروفیسور پوپ. صفحه ۷۱۷، جلد اول:
Survey of Persian Art by A. U. Pope. Vol. 1.
- ۸- ن. ک. به صفحه ده کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی.
- ۹- نقل از همان کتاب و همان صفحه.
- ۱۰- این دیوان به شماره Add 18113 در موزه بریتانیا در لندن محفوظ است.
- ۱۱- در کلکسیون مزبور در شهر دابلین Dublin پایتخت ایرلند (جمهوری) ن. ک. به دست نبشته‌های شماره ۲۱۲. و خمسه‌ای به خط مرشد به شماره ۱۹۶ MS و خمسه امیر خسرو دهلوی متعلق به دوره آخر مکتب تیموری به شماره ۱۶۳
- ۱۲- ن. ک. به La Ceramique dans L'art Musulman. Henri Riviere. Paris, 1915. Planch 62.

- ۱۳- این مقایسه بر اساس مینیاتور بهرام گور و آژاده از شاهنامه دست نبشته سال ۸۹۱ هجری متعلق به موزه بریتانیاست. ن. ک. به ورق ۳۵۳ آن دست نبشته زیر شماره Add 18188
- ۱۴- ن. ک. به ورق ۲۱۱ دست نبشته خمسه نظامی به شماره OR 2265
- ۱۵- کتاب نقاشی در عالم اسلام نوشته آرنولد. صفحه‌های ۵۰ و ۴۹.
- ۱۶- این مطلب نقل از کاتالوگ مجموعه دست نبشته‌های فارسی موزه متروپولی تان امریکاست. ن. ک. به
- A. V. Jackson and A. Yohannam. Catalogue of the Collection of Persian Manuscripts, Metropolitan Museum of Art New-York. P. 78. New York. 1914.
- ۱۷- کتاب نقاشی در عالم اسلام. صفحه ۵۱.
- ۱۸- برای نخستین بار این شاهنامه سال ۱۹۱۲ در موزه هنرهای تزئینی پاریس نشان داده شد. ن. ک. به نشریه موزه مزبور زیر عنوان:
- Miniature Persanes exposées Au Musée des Arts Decoratifs, Juin - Oct. 1912. Preface et Commentaire Par George Marteau et Henri Vever.
- ۱۹- خود مؤلف این کتاب نیز مرتکب چنین اشتباهی شده و مدت‌ها به غلط این دورضارا دوشخص علیحده می‌پنداشته است. این اشتباه را پروفیسور میتوخ و پروفیسور زاده و دکتر مادتین هر سه مرتکب شده‌اند و استاد نصرالله فلسفی نیز به تبعیت همین‌طور نوشته‌اند: ن. ک. به جلد دوم کتاب تاریخ شاه عباس. ص ۷۱ چاپ تهران.
- ۲۰- اصل کتاب آن دو چاپ مونیخ به سال ۱۹۱۴ است. ن. ک. به
- Zeichnungen Von Riza Abbasi Bearbeited von F. Sarre und Eugene Mittwoch. Munchen 1914.
- استاد محمدتقی بهار نیز در نخستین مقالات خویش درباره نقاشی ایران دچار همین اشتباه شده و علیرضای خوشنویس را همان آقا رضای نقاش پنداشته اما بعداً متوجه شده و این اشتباه را تصحیح کرده است.

ن. ك. به مقاله تذهیب و نقاشی در ایران - بهار و ادب فارسی. جلد دوم.

ص ۱۹۰

۲۱- ن. ك. به کتاب نقاشی در عالم اسلام. صفحه ۱۴۷.

۲۲- در کتابخانه دانشگاه پرینستون زیر شماره 54 HTTI 8

۲۳- ن. ك. به حاشیه این دست نبشته که این کلمات وارونه به خط ریز

در قسمت چپ ورق به چشم می خورد. در کتاب خود آرنولد ن. ك. به ورق مقابل صفحه ۲۲.

۲۴- دانشگاه پرینستون. ورق B 408 به شماره 54 HTTI 8

۲۵- ن. ك. به کتاب :

The Miniature Paintings and Painters of Persia, India and

Turkey. Vol . 1. P. 113

۲۶- ظاهراً این استدلال ادگار بلوشه مبنی بر نوشته خواندمیر در کتاب

حبیب السیر است .

فصل دوازدهم

شمشیر زنی صاحب قلم

در بیان احوال و آثار سرپرسی سایکس

تحصیل در دانشکده افسری سند هرست - سفر به هندوستان و ایران - تأسیس نخستین کنسولگری در کرمان و بلوچستان - ده هزار میل سفر در ایران - ویژگیهای اخلاقی ایرانیان از نظر سایکس - سایکس در خراسان - نیشابور و ویرانههای تاریخی آن شهر - تألیف تاریخ ایران - مطالب تاریخ ایران - مطالب جلد اول و دوم - خطاهای سایکس - نفوذ عثمانی و آلمان در ایران - تأسیس لشکر تفنگداران جنوب - فعالیت های واسموس - شورش قشقایی ها و محاصره شیراز - پایان کار سایکس - توفیق علمی آن محقق.

دوران خدمت چند ساله‌ای روانه هندوستان گردیدند و در آن هنگام بود که به سال ۱۸۹۳ م. (۱۳۱۱ ه. ق.) سایکس بیست و شش ساله به نخستین سفرش در ایران از کرانه‌های مازندران تا کرمان مبادرت جست.

بدنبال سفر بعدی سایکس به بلوچستان در اکتوبر سال ۱۸۹۴ م. (۱۳۱۲ ه.) از طرف دولت بریتانیا به وی پیشنهاد شد که نخستین کنسولگری را در کرمان و بلوچستان بگشاید. از آنجا که سایکس بر اثر پژوهشها و سفرهای چندین ساله‌اش به اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی آن دو ناحیه آشنا و از جزئیات اخلاق و عاداتهای مردم آن صفحات به خوبی آگاه بود با خوشحالی تمام چنین پیشنهادی را پذیرفت. از بخت خوش سایکس به تفصیل ماجرای سفر و اشکالات کارش را در فصل پانزدهم کتابش زیر عنوان «ده هزار میل سفر یا داستان هشت سال اقامت در ایران» بیان کرده است. این کتاب مجموعه‌ای از آمار و اطلاعات جغرافیائی و تاریخی بخش بزرگی از سرزمینهای شرقی ایران از مشهد گرفته تا کرمان و یزد است. پاره‌ای از اطلاعات مندرج در این کتاب هرگز به کار محقق نمی‌خورد؛ اما برعکس پاره‌ای دیگر از مطالب آن چون صرفاً مشاهدات خود مؤلف است فایده زیادی از برای دانش‌پژوهان و محققان دارد. از آن جمله است نوشته‌های سایکس در باره طرز زندگی و عده افراد ترکمانهای یموت و گوکلان، میزان درآمد و سازمانهای نظامی کرمان، خاطرات مؤلف از افراد جالبی چون عبدالحسین میرزا فرمانفرما و برخی دیگر از حکام و درباریان قاجار. * (۱)

پرسی
سایکس
(۱۸۶۷ - ۱۹۴۵)

پرسی سایکس سردار مدبر و دانشمند ایران دوستی که بواسطه نگارش تاریخ مفصل و مبسوطی نامش در زمره خاورشناسان ثبت شده است مانند بسیاری از دانش‌پژوهان پیشین به سبب اقامت در هندوستان با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا گردید. وی در فوریه ۱۸۶۷ م. (شوال ۱۲۸۳ ه. ق) هفت سال پس از ادوارد براون در شهر کنتر بوری^۱ دنیا آمد. پدرش کشیشی بود که در ارتش انجام وظیفه می‌کرد و به همین سبب طبعاً پرسبی مولزورث سایکس^۲ پس از تکمیل دوران تحصیل مقدماتی به دانشکده افسری مشهور سندهرست^۳ فرستاده شد و چون سایکس جوان در بیست و یک سالگی از تحصیل در آن دانشکده فراغت یافت به خدمت ارتش پیوست. دیری نگذشته بود که افراد فوج سایکس برای

1- Canterbury

2- Percy Molesworth Sykes

3- Sandhurst

چنان که از خلال نوشته‌های سایکس در کتاب ده هزار میل سفر در ایران مشاهده میشود وی نخستین مسافر اروپائی است که در آغاز سده بیستم میلادی از بیابان لوت گذشته و همه جا گام بر جای پای جهانگرد ونیزی مارکو پولو^۱ نهاده است. از این مقوله در فصل پانزدهم کتاب بدون شك خواننده نوشته‌های پرسى سایکس را درباره سفر مارکو پولو در ایران و مقایسه میان منازل آن روزی و منازل سفر عهد مارکو پولو را فوق العاده جالب می‌یابد. هم‌چنین یادداشت‌های پرسى سایکس در باره کولیهای ایران و آثار عصر مفرغ، تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی ایران و بالاخره تشریح موقعیت بریتانیا در آغاز سده بیستم، همه از مطالبی است که فصل سی و هفتم کتاب ده هزار میل سفر در ایران را فصلی مغتنم و ممتاز میسازد.

سایکس در پایان همین کتاب از ویژگیهای اخلاقی ایرانیان از آنجمله کرم، گشاده دستی و میهمان نوازی ایرانیان به خوشی یاد میکند و چنان که خودش خاطر نشان ساخته است داوریش درباره «آن کشور و مردم آن بمراتب صحیح‌تر و معقول‌تر از داوری کسانی است که فقط چند روزی در کشوری می‌مانند و بیدرنگ در باره آن کشور به نگارش کتابی دست میزنند». * (۲) ناله سایکس در واقع از دست خارجیانی بلند است که با شتاب تمام حین سفر از ایران بواسطه عدم اطلاع و تجربه و اجیر کردن افرادی دغل از روی بی انصافی ایران و ایرانیان را بیاد انتقاد گرفته‌اند؛ و «حال آن که همین امر در مورد درشکه چیهای پاریس و لندن مصداق دارد و درست نیست انسان همگی مردم کشوری را بایک چوب

براند. * (۳)

در همین مورد پرسى سایکس رفتار پاره‌ای از اقوام آسیائی از آنجمله بر خورد چینی‌ها را نسبت به بیگانگانی که به کشورشان گام می‌نهند با رفتار ایرانیان قیاس میگیرد و موکداً یاد آور می‌شود که در سراسر ایران صرفنظر از چند شهر که باید آنها را پایگاه متعصبین نامید مردم عموماً يك نفر اروپائی را با آغوش باز میپذیرند به ویژه اگر آن بیگانه تازه وارد بتواند به زبان فارسی مقاصد خود را بیان کند. نوشته‌های سر پرسى سایکس درین زمینه طنینی از سخنان سر هنری رالینسون است. سایکس می‌نگارد.

بر رغم ارتشاء وحشتناکی که در ایران حکمفرما و دولت برای از بین بردنش کوشاست، بر رغم فقدان آموزش و پرورش، شاهراهها و راه آهن، من به دلایلی چند اعتقاد راسخ دارم که ایرانیان پرمایه‌ترین و والاترین نژادها در آسیای غربی‌اند. یکی از دلایلم آن است که چون آنان جلای وطن می‌کنند به هر سرزمینی رو می‌نهند روزه می‌شوند، چنانکه ایرانیان مقیم بمبئی و زنگبار شاهد بارزی بر این مدعایند. حتی در دور افتاده‌ترین جزایر گروه سی‌شل^۱ که زمانی گذارم به آنجا افتاد ثروتمندترین مردی که به من خوش آمدگفت ایرانی بود. از اینها گذشته سزاوار است سخنان بزرگترین حجت این عصر سر هنری رالینسون را تکرار کنیم که گفت افراد قوم ایرانی بمراتب از دیگر آسیائیان خواه هند و یا ترک و یا روس برترند. * (۴)

ارتباط مستقیم سایکس با ایرانیان را که نزدیک به ربع قرن بدرازا کشید میتوان به سه دوره متمایز بخش کرد. نخستین دوره مشتمل

بر سفرهایش در قسمت مشرق ایران، همکاریش با سر توماس هولدیچ^۱، در کمیسیون تعیین مرز میان ایران و بلوچستان و تأسیس کنسولگری بریتانیا در همان ناحیه از ایران بود. بروز جنگ در آفریقای جنوبی و زخمی شدن سایکس در آن درگیری چندی به فعالیت‌های سیاسی و تحقیقی وی پایان داد. دومین دوره از سال ۱۹۰۶ م. (۱۳۲۴ ه. ق.) آغاز میشود که سایکس به مقام ژنرال کنسولی دولت بریتانیا در خراسان گماشته شد و تا سال ۱۹۱۳ م. (۱۳۳۱ ه. ق.) انجام وظیفه میکرد. سومین دوره خلال سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۰ میلادی بود که سایکس به غائله شورشیان فارس پایان داد، ایران را ترك گفت و اندکی بعد از خدمت ارتش کناره گرفت.

دومین دوره اقامت سایکس در ایران یا به سخن دیگر هفت سال دوران خدمت سفر و پژوهشهایش در خراسان را باید بیشک پرثمرترین دوره های زندگی وی دانست. یادداشتهای تاریخی سایکس درباره خراسان که طبق نوشته خودش در واقع خاطرات پاره‌ای از سفرهایش در آن ایالت از سال ۱۹۰۶ م. به بعد بود چهار سال پس از آن تاریخ به صورت مقاله‌ای مفصل در مجله انجمن شاهی آسیائی لندن بچاپ رسید. سایکس برای تکمیل این تحقیقات و مزید اطلاع محققان خارجی يك سال بعد (ژانویه سال ۱۹۱۱) مقاله مبسوط دیگری در مجله جغرافیائی لندن^۲ انتشار داد که نمونه بارزی از وسعت دامنه اطلاعات و عمق پژوهشهای وی در خراسان و گرگان است. در این مقاله

1- Sir Thomas Holdich

2- The Geographical Journal

سایکس اطلاعات جغرافیائی جالبی از نیشابور، گرگان، استرآباد، شاهرود، بسطام، سبزوار، عباس‌آباد و میان دشت گردآورده و پاره‌ای از اشتباههای جهانگردان و محققان پیشین را یادآور شده است. گرچه سایکس در بیان مطالب تاریخی و جغرافیائی اکثراً به اختصار گرائیده است اما در میان نوشته‌هایش گاهی خواننده به اطلاعات جالبی دست مییابد که مانند آن در خلال نوشته‌های دیگر جهانگردان کم پیدا میشود. از اینگونه است نوشته‌های سایکس درباره بسطام. وی پس از شرحی در باره پیشینه کهن بسطام که روزگاری مهمترین شهر ناحیه کومس بود چنین می‌نگارد:

در آنجا ابتدا به زیارت قبر امیر اعظم برادر امیر شیرعلی بارکزی رفتیم که نزدیک به چهل سال پیش هنگام سفرش به تهران در این محل از جهان درگذشت. غرض امیر اعظم خان از رفتن به تهران جلب پشتیبانی ناصرالدین شاه بود؛ اما این شهر بواسطه وجود آرامگاه عارف بزرگ شیخ ابویزید مشهور به بایزید بسطامی شهرت دارد. * (۵)

جالب‌ترین بخش از نوشته‌های پرسی سایکس درباره پیشینه خراسان ارتباط با نیشابور دارد. وی چندین بار از نیشابور دیدن کرده و در ۱۹۰۹ م. مدتی را سرگرم تماشای ویرانه‌های آن شهر تاریخی بوده است. به عقیده سایکس دشوار است تعیین کرد که بعد از هجوم مغولان و ویرانی شهر قدیمی نیشابور، شهر جدیدی که این بطوطه جهانگرد نامدار مغربی در ۷۳۵ ه. آنرا دمشق کوچک وصف کرد در کجا قرار داشته است. از آن جا که در ناحیه شادیاخ هیچگونه ویرانه‌ای بچشم نمی‌خورد سایکس چنین استنباط کرده است که باید شهر جدید را در محل شهر

قدیمی تر نیشابور بنا کرده باشند. وی درین باره می نویسد:

آن چه می تواند موید نظر من باشد بقایای بازاری قدیمی است که هنوز به فاصله ای اندک در سمت غربی تپه البارسلان بچشم می خورد. البته زلزله چنان نیشابور قدیم را ویران ساخته است که اکنون جز چند تل خاك چیز دیگری از آن شهر پدیدار نیست. محل شهر جدید نیشابور سه یا چهارمیلی شمال و شمال غربی شادیاخ واقع است. بطور خلاصه از آن چه گفته ام می توانم چنین نتیجه بگیرم که در بیست و چهار میلی جنوب شرقی شهر کنونی نیشابور بقایای شهر ویرانی قرار دارد که به عقیده من باید از آن دوره ساسانی باشد. بین آن ویرانه ها و شهر جدید کنونی به فاصله چهار میلی در سمت جنوب و جنوب شرقی خرابه های شهری است که در سده های میانه همان شهر مشهور نیشابور بوده است. * (۶)

در خلال سالهای ۱۹۱۳ م. که پرسی سایکس خراسان را ترک گفت و ۱۹۱۵ م. (۱۳۳۳ ه. ق) که از طرف دولت بریتانیا به سمت ژنرال کنسولی به کاشغر در ترکستان چین فرستاده شد نتایج پژوهشهای ممتد و مبسوطش زیر عنوان یکدوره تاریخ ایران از زیر چاپ بیرون آمد. چنان که سایکس در مقدمه بر نخستین جلد تاریخ خویش در سال ۱۹۱۵ م. نوشت ضرورت انتشار چنین اثری آشکار بود. از هنگامی که تاریخ ایران تألیف سر جان ملکم منتشر گردیده بود تا به آن عهد درست یک قرن می گذشت. درین دوران صدساله راز سنگ نبشته های میخی کشف شده، شوش اسرار سر به مهر خود را فاش ساخته و از بسیاری جهات پیشرفتهای شایانی حاصل آمده بود. هر چند وصف هر کدام از این اکتشافها جداگانه

در کتابهای گوناگونی منتشر شده بود؛ اما تا دهه اول قرن بیستم میلادی هیچ تألیفی وجود نداشت که بر رویهم مشتمل بر ثمرات این گونه پژوهشهای نوین باشد. سایکس پس از تردید فراوان دامن همت به کمر زده در صدد جبران این کمبود بر آمده بود زیرا معتقد بود که میتواند بکمک مدرکهای جدید و پژوهشهای نوین نفوذ تمدن ایرانی را در هندوستان، آسیای مرکزی، یونان، امپراطوری روم و در نتیجه در اروپا نشان دهد. خود سایکس در پیش درآمد جلد اول تاریخش چنین مینویسد:

غرض عمده من آن بوده است که برای مزید استفاده همکارانم که در ایران و کشورهای همجوار انجام وظیفه میکنند و نیز برای دانشجویان ایرانی و اروپایی کتابی فراهم آورم که تا اعلی درجه امکان کامل باشد و آنها را از دیگر منابع و مآخذ بی نیاز سازد. ازین رو عطف توجه به امپراطوریهای باستانی و روابط آنها با عیلام، ماد و پارس نموده و به همین سبب درباره موضوعهایی چون ترقی مقدونیه به مراتب زیادتیر از آنچه باید به بحث پرداخته ام. * (۷)

جلد اول تاریخ ایران تألیف سر پرسی سایکس مشتمل بر پنجاه و نه فصل است که با شرحی در باره اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی فلات ایران آغاز می شود سپس به جغرافیای عیلام و بابل، مذاهب و اخلاقیات مادها و پارسها، ترقی و زوال آشور و ولیدی می پردازد و بالاخره جریان رویدادهای تاریخی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان را تا ظهور اسلام و اوائل دوران خلافت عباسیان می رساند. در آغاز همین جلد نخست جائی که سایکس سخن از تمدن سومریها به میان آورده است با-

توجه به تحقیقات باستان شناسان و به ویژه اکتشافهای دانشمند بزرگ انگلیسی **لئونارد وولی**^۱ کوشیده است تا رابطه میان سومریها و دیگر شاخه‌های آریائی را آشکار سازد. این بهره‌گیری از پژوهشهای نوین کراراً در فصلهای مختلف و مباحث گوناگون کتاب تاریخ سایکس تجلی می‌کند. از آن جمله است استفاده از کشفیات جدید **سرمارک اورل اشتاین** و پژوهشهای آن دانشمند در باره **اورنوس**^۲ یا صحنه باشکوه‌ترین جنگهای **اسکندر مقدونی** که در بخش مربوط به اسکندر و حکمرانی مقدونیان بر ایران می‌آید.

مهمترین ایرادی که بر این بخش از تاریخ سایکس وارد است تکیه **یک** جانبه وی بر سندها و مدارکهای یونانی و به ویژه بر نوشته‌های هرودوت است که بطالان بسیاری از این گونه مطالب در عهد ما روشن تر از آفتاب شده؛ و نیز در مورد بسی از رویدادهای تاریخی عهد ساسانی بویژه جنگهای ایران و روم تجزیه و تحلیل سایکس قبول کردنی نیست چه وی ناآگاه آنچه از **کلك** دشمن تراوش کرده است تکرار می‌کند.

جلد دوم تاریخ سایکس مشتمل بر نود فصل و حاوی رویدادهای تاریخ ایران از عهد باشکوه اسلامی تا دوران کنونی است. در بخش مربوط به اسلام یا به سخن دیگر دوره اسلامی ایران سایکس بواسطه ندانستن زبان عربی خود را با دشواریهای فراوان روبرو دیده و چنانکه خود در مقدمه جلد دوم شکوه میکند مآخذ و منابع زیادی برای تهیه مقدمات کار نیافته است. درین مبحث وی کراراً به نوشته‌های دوتن از محققان

بزرگ اروپا **آمدروز**^۱ و **مارگولیوت**^۲ که در هفت مجلد علل زوال دولت عباسیان را شرح داده‌اند اشاره کرده و از کتاب **پروفسور گیب**^۳ محقق عرب شناس انگلیس در باره کشور گشائیهای تازیان در آسیای مرکزی الهام گرفته است. اگر این نقص در مورد دوره تسلط عرب بر ایران در خور ایراد باشد مسلماً نمی‌توان همان عیب را در باره رویدادهای دوره‌های اخیر تاریخ ایران وارد دانست. از آن جا که پرسی سایکس در مورد بسیاری از رویدادهای تاریخ جدید ایران از کودتا ببعداطلاعات عمیق و همه جانبه‌ای داشته و به ویژه از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ م. (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ ه. ق) حتی خودش به پاره‌ای از جریانهای سیاسی ایران شکل بخشیده است فصلهای آخر جلد دوم تاریخ وی را نباید سرسری تلقی کرد. به علاوه کتاب سایکس از لحاظ احتواء بر منابع خارجی چندان مغتنم است که حتی تا به امروز برای آن دسته از دانش پژوهان ایرانی که آشنائی به زبانهای بیگانه نداشته و یا علاقمند بیافتن پاره‌ای از منابع خارجی باشند میتواند فوق‌العاده سودمند افتد.

مسلماً بیست و یک سال اقامت سایکس در ایران چنانکه خودش خستو شده است کمک گرانبھائی به تدوین تاریخ وی کرده است چه در غیر آن صورت هرگز برای سایکس تشریح پاره‌ای از حقایق به همان روشنی و سادگی امکان نمی‌داشته است. اما خطای نابخشودنی سایکس آن است که در پاره‌ای موارد حساس از بیان حقایق چنان که خود درک کرده بوده است نظر به مصالح سیاسی خودداری می‌ورزد. باین همه نباید کتمان

1- Amedroz

2- Margoliouth

3- H. A. R. Gibb

کرد که هنوز تاریخ سایکس در مورد رویدادهای بعد از کودتا و به ویژه درباره **رضاشاه بزرگ** حاوی پاره‌ای اطلاعات جالب است که در دیگر منابع مانندش دیده نمی‌شود.

درباره اوایل دوران قاجاریه و مسئله هرات نیز چند جا سایکس بخطا رفته و حقایق تاریخی را قلب کرده است. ازین گونه است تقاریمیان وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران **مستر جان مک نیل**^۱ و **محمدشاه** و هم چنین داستان رفتن **حسین خان آجودانباشی** به سفارت به دربار انگلیس که به عقیده سایکس:

سفیر ایران بدون توفیق از سفر انگلیس بازگشت و چون به میهن خود رسید چوب مفصلی خورد یا به سخن دیگر او را شدیداً فلک کردند. * (۸)

و مسلماً میدانیم که این سخنان بی‌اساس و غرض‌آلود را طر فداران مک نیل در انگلستان بر سر زبانها انداخته بودند تا سقیر عالیقدر و شریف ایرانی را خوار و بی‌اعتبار گردانند و حیف بوده است که سایکس تاریخ نویس بدون تأمل این گونه اباطیل را از مراجع مغرضی نقل کند.

در خلال دومین سال جنگ جهانی نخست (حدود ۱۳۳۵ هـ. ق) که بر اثر نفوذ آلمانیها در ایران و رخنه جاسوسان آلمانی به فارس و خوزستان دو جناح نیروهای اعزامی بریتانیا در خاک بین‌النهرین به خطر افتاده بود دوباره موجباتی فراهم آمد که سایکس را برای انجام مأموریتی رسمی به ایران گسیل دارند. در آن هنگام که کشور ایران به گله‌ای

بی‌شبان میماند بیشتر بخشهای ژاندارمری که زیر نظر مر بیان سوئدی آموزش یافته بودند از هم پاشیده شده بود. ژاندارمها یا به طمع پول به صفوف طرفدار آلمانی و یا هواخواهان عثمانی و آلمانی پیوسته و یا به سبب نرسیدن جیره و مواجب خدمت لشگری را رها کرده بودند و همین پراکندگی هر ج و مرج را به نهایت رسانیده بود؛ در گرما گرم این اوضاع پیریشان دولت بریتانیا که به آرامش اوضاع در نواحی جنوبی ایران به علت نزدیکی آن سرزمینها با مرزهای هندوستان علاقه فراوان داشت پس از جلب موافقت دولت مرکزی ایران سایکس را با چند تنی از خبرنگان نظامی به فارس فرستاد تا لشگری هر کب از یازده هزار نفر تدارک کنند و بجای ژاندارمری بگمارند.

پرسی سایکس در بهار سال ۱۳۳۴ هـ. ق. (مارس ۱۹۱۶ م.) وارد بندرعباس شد و بیدرنگ به اتفاق گروهی از افسران و پاسداران خویش به گردآوری داوطلبان پرداخت. انجام آن مهم نزدیک به یک سال بدر ازا کشید و در عرض این مدت وی در فارس، کرمان، یزد و اصفهان مرتباً سفر می‌کرد. مسلماً آشنائی با مردم این سرزمینها، دانستن زبان فارسی و عادت و احوال سکنه همه ممد پیشرفت کار سایکس گردید و تنها وقفه‌ای که در کارش پیدا شد رفتن به اصفهان برای رسانیدن کمک به لشگریان روس بود که بر اثر پیشرفت سر بازان عثمانی در خاک ایران بخطر افتاده بودند. در اواخر همان سال هنگامی که عثمانیها هزیمت شده بودند و خطر بازگشت مجدد آنها نیز در میان نبود سایکس به شیراز بازگشت و بی‌باکانه به اقدامی مبادرت جست که در نظر عده زیادی از مطلعان دور از حزم و احتیاط بود. وی نزدیک به سه هزار تن از ژاندارمهای شورشی را